

نکاتی در باره مسائل تاریخ ایران

کنگره ایران‌شناسان که با مرشاهنشاه آریامهر برای تبادل نظر در خصوص تهیه و تدوین تاریخ کامل ایران تشکیل گردیده یکی دیگر از اقدامات ارزنده و بی سابقه در این عرصه فرخنده میباشد .

اینجا نب که افتخار شرکت در این مجمع بزرگ را پیدا کرده‌ام وظیفه خود میدانم نظرات خود را بعرض دانشمندان ارجمند برسانم شاید مورد قبول و مفید واقع گردد .

تاریخ آئینه گذشته است و درس حال البته این موضوع وقتی مصداق پیدا میکند که وقایع تاریخی بدون غرض صریح و روشن و بدون ابهام نوشته شود ولی اگر بدون دقت و مطالعه یا عمداً برای فرونشاندن آتش کینه و انتقام مورخ دست بکار نوشتن شرح وقایع گذشته زند دیگر تاریخ نمیتواند آئینه گذشته و درس حال باشد بلکه جز قه‌های مشغول کننده چیز دیگری نیست .

در ادوار گذشته تاریخ نویسی یکی از مشاغل درباری بوده و بیشتر مورخین در خدمت سلاطین و امرا وظیفه خوار آنها بوده‌اند و همانطور که يك پادشاه یا يك امیر طمیب و منجم و نوازنده داشت شخصی نیز بنام واقعه نویس در دربار وجود داشت که وظیفه اش نوشتن شرح حال سلطان و کارهای او بود البته آنچنانکه مورد طبع و قبول سلطان واقع شود .

مورخ مجبور بوده که از کارهای زشت سلطان چیزی ننویسد و حتی در صورت ضرورت خطاها و اشتباهات او را بصورت کارهای برجسته جلوه دهد و اقدامات خوب او را هرچند که کوچک و ناچیز بوده بزرگ بنماید . شکستهای بزرگ را نادیده بگیرد و آنرا چشم زخم کوچکی شمارد و فتوحات ناچیز را چنان بزرگ نماید که باعث خشنودی سلطان گردد .

اگر مورخ گاهی در ضمن نوشته‌های خود بمقاومت و پایداری مردم قلعه یا شهری اشاره میکرد برای این نبوده است که ارزش و فداکاری مردم محصور را نشان دهد بلکه در اینجا هم منظور نمایش ارزش کارهای سلطان مهاجم بوده تا دیگران بدانند که مردم محصور که مغلوب سلطان شده‌اند مردمی جنگجو و مبارز بوده‌اند ولی در مقابل سلطان تاب مقاومت نیاورده و شکست خورده‌اند .

میتوان گفت که وقایع نگاران در مقابل حقوق و پاداشی که میکردند کاری جز مدح و ثنای سلطان نداشته‌اند و خود را موظف نمیدانستند که در خصوص وضع عمومی مردم زمان مطالعه کرده و مطالبی بنویسند متأسفانه بعداً همین نوشته‌های مورخین گذشته بترتیبی که ذکر شد بنام تاریخ ملل نامیده شده در صورتیکه میدانیم که در نوشته‌های وقایع نگاران گذشته کمتر سخنی از مردم و ملت بمیان آمده و معلوم نیست که وضع مردم و کیفیت زندگی و هنر و صنعت و مشاغل آنها بطور کلی چگونه بوده است . در حقیقت همانطور که گفتیم تاریخ شرح حال سلاطین بوده است نه شرح حال ملتها .

پس قبل از هرچیز باید اذعان کرد که تاریخ بمعنای کامل کلمه که معرف اوضاع عمومی ملت ایران در ادوار مختلف باشد وجود ندارد و باید در راه تهیه و تدوین آن کوشش و فعالیت نمود . موضوع دیگری که قابل توجه و اهمیت است راه رسیدن باین هدف عالی ملی است یعنی

چگونه میتوان تاریخ کامل ایران را که از جمیع جهات کامل باشد تهیه نمود بنظر اینجانب از دورانی که نمایندگان کشورهای خارجی بدربارهای ایران آمده آندو طبق وظیفه گزارشهایی از منطقه مأموریت خود برای دولت متبوع خود که حاوی مطالبی درخصوص اوضاع مالی و نظامی و اجتماعی و تجارتي بوده فرستاده آند اسناد گرانبها و پیرارزش در بایگانیهای وزارت خارجه کشورهای مختلف و بایگانیهای ملی باقیمانده که بسیار قابل استفاده و مورد اعتماد است سفرنامههای سیاحان داخلی و خارجی که در ادوار مختلف بایران آمده آند میتواند قسمتی از مشکلات ما را حل نماید.

دیوان بعضی از شعرا چون خاقانی و نظامی، سعدی و فرخی و نظایر آن میتواند در نشان دادن وضع اجتماعی و عمومی ما را راهنمایی نماید.

با توجه بمسائل مذکور در فوق تا اندازه ای روش گردید که فرض وقایع نگاران در ادوار گذشته نوشتن تاریخ جوامع انسانی و وضع زندگی افراد اجتماع نبوده است و ما میتوانیم بگوئیم که در حقیقت تاریخ دوهزار و پانصد ساله ملت ایران از اکثر جهات مبهم و تاریک است. در خلال نوشتههای مورخین که هدفشان تدوین تاریخ زندگی سلاطین و امرا بوده است کم و بیش بر حسب ضرورت گاهی بوضع عمومی مردم و روش زندگی، مشاغل، آداب اجتماعی و رسوم و سنن و غیره اشاره شده است و ما اگر بخواهیم از وضع مردم یکی از ادوار تاریخ ایران بطور کامل آگاهی پیدا کنیم کمتر مجموعه و کتابی را میتوان پیدا کرد که ما را به هدف نزدیک نماید بلکه بزحمت باید از خلال نوشتههای مورخین که کمتر توجهی بوضع ملتها داشته آند تاریخ ملت ایران را بدست آورد و بهمین دلیل است که شاهنشاه آریامهر که توجه خاص باین موضوع داشته آند با آگاهی باین امر که مجموعه ای که معرف تاریخ دوهزار و پانصد ساله ملت ایران باشد وجود ندارد امریه تهیه مقدمات تدوین تاریخ کامل ایران فرموده آند.

از ادواری هم که در بایگانیها چنین مدارک و اسنادی وجود ندارد باید از کتب و آثار موجود که قسمت اعظم آن شرح حال سلاطین و جنگها و خونریزیها میباشد با دقت فراوان تاریخ ملت ایران را در حدود امکان استخراج نمود.

پس از جمع آوری مدارک لازم از بایگانیهای کشورهای خارجی و داخلی و مطالعه سفرنامهها و گزارشهای سیاحان داخلی و خارجی و استخراج مطالب لازم از دیوان شعرا و نویسندگان درخصوص وضع اجتماعی و عمومی نحوه تدوین و تنظیم تاریخ ایران پیش می آید که خود يك امر مهم و قابل توجه میباشد.

در ادوار گذشته مسئله ای که بیش از هر چیز مورد توجه مورخین واقع شده مسئله جنگ و خونریزی و شرح کشتار و قتل و غارت مردم بوده است عاملین این جنگها و خونریزیها نیز جزء قهرمانان تاریخ معرفی شده آند در نتیجه این جنگها خشم و غضب ملل مغلوب تحریک شده و آنها را برای گرفتن انتقام که خود مقدمه پیدایش جنگ دیگر است آماده کرده است زیرا بمقیده گوته «هیجان و تأثر کالائی نیست که بتوان سالهای مدید آنرا روی هم انباشت.

مورخین گاهی با قصد و هدف معین بشرح و قایع پرداخته و نوشتههای غرض آلود خود را بنام تاریخ حقیقی ملل عرضه داشته آند و هر که را سفاک تر و قسی القلب تر بوده و سرزمین را بیشتر پخاک و خون کشیده است قهرمان تاریخ معرفی کرده آند. از سلاطین و سردارانی که با تدبیر صلح و صفا و آرامش واقعی را برای ملت خود بوجود آورده آند کمتر صحبت شده و بهمین علت است که اکثر آ آنها را نمی شناسند اما همه کس آنیبال و سییون، چنگیز و تیمور را خوب میشناسد چون آنها دشمنان صلح و آرامش و تمدن بوده آند مورخین هم کارهای آنها را با آب و تاب شرح داده و آنها را قهرمان بزرگ تاریخ شناخته آند. آیا واقعا باید تاریخ از این قبیل قهرمانان تجلیل کند؟

جنگ لازم و ضروری است اما جنگهایی که برای دفاع از مملکت و حفظ ملیت و استقلال

باشد نه برای میل و هوس و خودنمایی. شرح و تفصیل جنگها باعث تحريك حس انتقام ملل مغلوب و ایجاد تنفر و کینه بین ملتها است در صورتی که اگر تمدن ملل مورد بحث و تجزیه و تحلیل قرار گیرد هر ملتی آگاه میشود تا چه اندازه مدیون ملت دیگر است در نتیجه صفا و صمیمیت و دوستی بجای کینه و نفرت در قلبها جایگزین میگردد. آیا بهترین نیست بجای شرح و تفسیر کارهای سرداران مهاجم و خونریز که افتخارشان این بوده است که هر جا پای اسبشان رسیده آنجا ویران شده است شرح احوال سلاطین و امرا و دانشمندی که بمالمدن خدمت کرده و برای ایجاد صلح و آرامش پیشقدم شده‌اند بپردازیم و تحقیق کنیم در ادوار مختلف چه کسانی در راه پیشرفت بشریت بسوی تکامل و تمدن قدم برداشته و بمالمدن خدمت کرده‌اند و به بنیمن احوال مردمی که قبل از ما زندگی کرده‌اند چه بوده. آنوقت خدمتگزاران واقعی را بنام قهرمانان تاریخ بشریت معرفی کنیم و آنهایی را که افتخارشان ساختن منار از کله‌های انسان بوده و شهرها را چنان بجاگوشون کشیده‌اند که حتی گربه هم زنده نمانده است جزو دیوانگان بحساب آوریم.

بهر حال باید از خلال نوشته‌های مورخین گذشته حقیقت وقایع تاریخی را بیرون آورد و تشخیص حقیقت وقایع ادوار گذشته که گاهی مورخین عمداً آنرا در پرده ابهام گذاشته‌اند کار ساده‌ای نیست و فقط منابع تاریخی مورد اطمینان میتواند محقق را در نیل باین منظور کمک و راهنمایی نماید.

پس با این ترتیب باید تاریخ طوری تنظیم گردد که تقویم کشتارها و خرابکاریها نباشد بلکه نشان دهد که بشریت چگونه از غار نشینی به کاخ نشینی رسیده است و راه تمدن را چگونه پیموده است.

رعایت زمان و مکان در تجزیه و تحلیل وقایع تاریخی.

رعایت ممکنات زمان:

یکی از مسائل مهم و قابل ملاحظه در مسائل تاریخی موضوع رعایت مقتضیات و ممکنات زمان و وقوع واقعه و همچنین رعایت ممکنات قلمروهای دیگر آن دوره است. اگر ما زمان واقعه و ممکنات آنرا در نظر نگیریم ارزش حقیقی يك واقعه تاریخی کاملاً برای ما روشن نخواهد شد مثلاً در خصوص مسافرت نادرشاه از اصفهان برای دفع ازبکان خراسان که در مدت پانزده روز طول کشیده و یکی از دلایل سرعت عمل نادرشاه در کارها محسوب شده است اگر ممکنات دوره نادرشاه را در نظر نگیریم و با وضع امروز مقایسه کنیم نه تنها سرعت عمل محسوب نمیشود بلکه باعث تعجب نیز خواهد شد که چگونه این مدت طولانی قشون نادرشاه در راه بوده است در حالیکه اگر با ممکنات آندوره را مقایسه کنیم رفتن از اصفهان به خراسان در مدت ۱۵ روز کار خارق‌العاده‌ای محسوب میشود همینطور در سایر وقایع تاریخ زمان و ممکنات آن باید مورد توجه قرار گیرد.

رعایت ممکنات مکان:

در هر دوره و زمانی امکانات نظامی و سیاسی و اقتصادی همه کشورها یکسان نبوده بنا بر این نباید فقط به نتیجه نهائی توجه کرد بلکه با رعایت ممکنات و قدرت کشورهای مختلف وقایع را باید ارزیابی نمود.

در نیمه اول قرن نوزدهم جنگ ایران و روسیه را میتوان از این لحاظ مورد مطالعه قرار داد. در زمان فتحعلیشاه کشور ما ایران در جنگ با روسیه شکست خورد و مجبور بعقد قرارداد هائی شد که منجر به جدا شدن قسمتی از خاک ایران گردید:

اگر ما فقط به نتیجه جنگ توجه کنیم باید بگوئیم روسیه فاتح و ایران شکست خورده است. روسیه سرفراز است و ما سرشکسته در حالیکه اگر به ممکنات و مقتضیات ایران و روسیه

در آن عصر توجه کنیم خواهیم دید که ایران از کشوری شکست خورده است که قدرت نظامیش فوق‌العاده زیاد تر و نیز تعداد سربازانش خیلی بیشتر و تشکیلات قشونش جدیدتر و اسلحه و مهماتش بیشتر بوده است یا بطور خلاصه ایران از کشوری شکست خورده است که ناپلئون قهرمان اروپا را شکست داده با توجه به این اصل دیگر غلبه روسیه بر ایران برای دولت روسیه زیاد افتخار آمیز نبوده و شکست ما نباید زیاد باعث سرافکنندگی باشد. با این ترتیب ملاحظه میشود که رعایت ممکنات قلمروهای مختلف قضاوت ما را تغییر خواهد داد و حقیقت قضا را روشن خواهد کرد. یکی دیگر از مسائلی که در تدوین تاریخ باید مورد توجه قرار گیرد مسئله تحقیق در علل و عوامل وقوع واقعه است و اگر این موضوع رعایت نشود حقایق تاریخی در پرده ابهام قرار میگیرد.

در تمام تواریخ و نوشته‌ها مسؤل انقراض صفویه را شاه سلطان حسین می‌شناسند و علل آنرا نفوذ روحانی نمایان و دخالت خواجه سرایان، بی‌انضباطی در قشون و ضعف و بی‌جالی شاه سلطان حسین میدانند و دیگر هیچیک از سلاطین صفویه را مسئول و مقصر نمی‌شناسند. اگر درست تحقیق و مطالعه نمائیم می‌بینیم قسمتی از علل انقراض صفویه مسؤلش شاه عباس کبیر است.

روحانی‌ها که در دوران شاه سلطان حسین همه‌کاره بوده‌اند آیا فقط در همین دوره بوده است در حالی که میدانیم شاه عباس برای تقویت آئین تشیع و ایجاد اختلاف شدید بین ایران و عثمانی روحانی‌ها را تقویت کرد و این وسیله گردید که عده‌ای شاید نیز در لباس روحانیت در آمدند و کم‌کم از همین تاریخ روحانی‌نماها در دستگاه سلطنت راه پیدا کردند تا در زمان شاه سلطان حسین که همه‌کارها را در دست گرفتند.

ضعف نفس و بی‌اطلاعی سلاطین بعد از شاه عباس از کجانشی شده است قبل از شاه عباس و لایمعه‌های صفوی در خراسان حکومت می‌کردند و با امور مملکت‌داری آشنا میشدند و وقتی سلطنت میرسیدند کم و بیش بکار خود آگاهی داشتند شاه عباس نیز قبل از سلطنت حکومت خراسان را داشت اما چون خودش بر علیه پدرش قیام کرده و سلطنت را بدست آورده بود دیگر اجازه نداد که شاهزادگان برای اداره کشور تربیت شوند. حتی از ترس قیام آنها هر يك را بوضع‌ای از میان برد و از آن زمان شاهزادگان صفویه در حرم‌سراها تربیت گردیدند و وقتی سلطنت میرسیدند از امور کشورداری کاملاً بی‌اطلاع و آلت دست خواجه سرایان بودند با این ترتیب ملاحظه میشود که تنها عامل انقراض صفویه شاه سلطان حسین نیست بلکه شاه عباس کبیر نیز سهمی در این انقراض و بدنامی دارد.

ملاحظه میشود که اگر بعامل و عوامل و وقوع واقعه توجه کنیم حقیقت مسائل روشن خواهد شد و بسیاری از وقایع رنگ دیگری بخود خواهد گرفت و نظر ما مثلاً درباره شاه عباس و شاه سلطان حسین تغییر خواهد کرد.

بطور خلاصه اینجانب معتقدم که برای تدوین تاریخ کامل ایران پس از جمع‌آوری مدارک به ترتیبی که قبلاً اشاره شده است مراتب زیر رعایت شود:

- ۱ - تاریخ ایران باید معرف وضع عمومی ملت ایران از جمیع جهات باشد و تنها بشرح حال و زندگی سلاطین اکتفا نشود.
- ۲ - رعایت امکانات زمان و مکان در تجزیه و تحلیل وقایع تاریخی.
- ۳ - تحقیق در علل وقوع وقایع.

با عرض مراتب بالا امیدوار است فرصت بیشتری برای بحث و تحقیق در این خصوص نصیب گردد و اینجانب نیز بتوانم در انجام این امر بزرگ همکاری نمایم.